

### متن پرسش

با سلام خدمت استاد عزیز: با توجه به سوال ۱۱۱۷۵ منظور بنده این بود که اصلا موطن حقیقت اگر ذهن باشد چه اشکالی پیش می‌آید نه اینکه موطن حقیقت خارج باشد و سپس با علم به ذهن بیاید، به نظر بنده هیچ راهی برای اثبات رئالیسم نیست حتی هیچ راهی برای اثبات ایده الیسم، یعنی ما نمی‌توانیم به طور قطع بگوییم جهانی خارج از ذهن وجود دارد یا ندارد بلکه فقط چیزهایی را ادراک می‌کنیم که رئالیسم اسمش رو گذاشته جهان خارج و ایده الیسم اسمش رو جهان ذهنی می‌گوید، حال ممکن است که یک سوال پیش بیاید که بالاخره این جهانی که ادراک می‌شود را خودم با اختیار خودم نساختم بلکه معلول علتی است که به نظر بنده این سوال حتما دلیل آن نیست که جهان خارجی موجود باشد و آن را خداوند ساخته باشد بلکه به زعم بنده ممکن است ذهن ناخودآگاه من آن را ساخته باشد که تحت اختیار من نبوده حالا اسم آن ذهن ناخودآگاه رو می‌ذاریم خدا آیا به نظر شما این تحلیل درست نیست؟ چه دلیلی است که بگوییم این حرف شهید مطهری درست است که با انکار جهان خارج علم ما می‌شود جهل مرکب؟ نه اصلا ممکن است علم ما علم به ساخته‌های ذهنی ما باشد نه نفس الامری که حتما باید در خارج باشد بلکه نفس الامر درون ما باشد و واقعیت درون خود ما باشد ممکن است برخی از فلاسفه بگویند دلیل بر وجود عالم خارج بداهت است که به نظر بنده باز هم درست نیست اصلا بدیهی نیست که جهان خارج از من حتما باید موجود باشد.

### متن پاسخ

- باسمه تعالی: سلام علیکم: همین‌که پذیرفته‌اید بنده در خارج از ذهن شما وجود دارم که از بنده سؤال می‌کنید، نشان می‌دهد به طور بدیهی وجود خارج را پذیرفته‌اید و اگر هم بگویید همین هم در ذهن خود دارید پس چرا از بنده سؤال می‌کنید، از آن صورت ذهنی که در ذهن خود دارید سؤال کنید؟! علم به معنای آگاهی است از آنچه بیرون از ذهن انسان وجود دارد، با این تعریف است که انکار جهان خارج منجر به جهل مرکب می‌شود. اگر هم بگوییم علم همان چیزهایی است که در ذهن ما است بدون آن‌که حکایت از جهان خارج کند، که باید منکر وجود اطراف خود باشید و فقط با خودتان حرف بزنید. بدیهی است که این کار را نمی‌کنید. آیا اگر به شک دکارتی یقین کنیم به یقین می‌رسیم، یا آن‌جا هم مجبوریم مثل دکارت پای خدایی که ما را فریب نمی‌دهد باز کنیم؟ و این به جهت آن است که دکارت نیز به طور بدیهی پذیرفته است به خارج از ذهن خود علم دارد و بقیه‌ی تلاش‌هایش بی‌فایده است مگر آن‌که مثل همه‌ی بچه‌های آدم به طور بدیهی پذیرفت علم به خارج

یک امر بدیهی است و به تعبیر حکمای اسلامی؛ نفس ناطقه با احاطه‌ای که به جهت مجردبودن بر همه‌ی محسوسات دارد به کمک حسّ، صورت محسوسات را در خود ابداع می‌کند که بحث آن به طور مفصل در قسمت «خواستگاه وجود ذهنی» در فلسفه آمده است و بنده نیز در جزوات «تاریخ فلسفه» در نقد دیوید هیوم عرایضی داشته‌ام. موفق باشید